

مستندات قرآنی و حدیثی قیام امام حسین(ع)

محمدعلی کوشا

چکیده

در این مقاله، مستندات قرآنی و روایی قیام امام حسین(ع) به صورت فشرده ارائه گردیده است. پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه، سخن از «مفهوم امامت» به میان آمده و پس از تعریف امامت و بیان مفهوم سه‌بعدی آن، رسالت امام(ع) را همان استمرار هدایت همه‌جانبه نبوت بیان گردیده و سپس به بیان آیاتی پرداخته شده که در مجموع از اطاعت و پیروی از ۲۳ دسته و گروه نهی شده و در مقابل به فرمانبرداری از کسانی سخن به میان آمده که ویژگی‌های کلی آنان در قرآن کریم یاد شده است.

در پایان این مقاله سخن از روایاتی به میان آمده که امام حسین(ع) خود را شایسته زمامداری عصر خویش دانسته و بر این امر هم تأکید فراوان ورزیده است.

کلیدواژه‌ها: امام، مفهوم امامت، عدم اطاعت از ناشایستگان، اطاعت از شایستگان، حکومت اسلامی.

مقدمه

اساسی‌ترین، زیباترین و هدفمندترین شعار پیامبر اکرم | «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بوده و هست که بخش نخست آن سلبی و بخش دوم آن ایجابی است. این جمله زیبا که «کلمه» نیز بر آن اطلاق شده (کلمة التوحید) شعاری مملوّ از شعور و آگاهی است.

در این شعار، هر «إِلَه» یعنی هر معبودی، هر بتی و هرگونه خدایان ساختگی نفی گردیده و تنها وجود «اللَّهُ» تبارک و تعالی اثبات شده است. چرا که اسلام با شعار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، اذهان آلوده به شرک و خرافه را خانه‌تکانی کرد و با این کار، خرافات و اعتقادات باطل را از ذهن‌ها زدود و آنگاه گفت: «إِلَّا اللَّهُ».

علمای علم اخلاق - به ویژه عارفان - گویند: اول «تخلیه» سپس «تحلیه» و «تزکیه».

پیامبر اکرم | سال‌ها با گفتار و رفتار و کردار خویش، با پندارهای باطل و خُلُق و خواهی زشت مبارزه کرد، لذا دوران سیزده ساله آن حضرت در مکه بیشتر به زدودن خرافات سپری شد. در عصر ما نیز تا وقتی که

اذهان بیشتر مردمان به انواع خرافات و اوهام آلوده است و آنها را به گمان خویش برگرفته از دین می‌دانند، بدون زدودن خرافات، اصلاحات فکری، تحقق پیدا نخواهد کرد. و اکنون کار به جایی رسیده است که باید بگوییم چه چیزهایی که اصلاً در دین و جزء دین نبوده و نیست ولی به عنوان دین تلقی شده‌اند!

تعالی و تکامل در پرتو میانه‌روی و در پیش گرفتن راه مستقیم است، راهی که بدون انحراف راست و چپ جاده، انسان را به مقصد برساند «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر همهٔ مردمان گواه و الگو باشید و این پیامبر هم بر شما گواه و الگو باشد» (بقره/ ۱۴۳). این است انتظار خدای انسان‌ها از امت اسلامی، و به همین جهت است که خدای تعالی اهل کتاب را از غلو نهدی می‌کند:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ...؛ ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و بر خدا جز حق نگوئید، عیسی بن مریم، فقط فرستادهٔ خداست (نه پسر خدا که مردم غالی می‌پنداشتند)» (نساء/ ۱۷۱).

و صریحاً می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ؛ قطعاً کافر شدند آن کسانی که گفتند: خدا همان عیسی پسر مریم، است» (مانده/ ۷۲).

راه و رسم امامان معصوم^۱، راه اعتدال و هدایت به سوی آن بوده است. آن بزرگواران در مقام مرجعیت دینی، عالمان واقعی به سنت رسول اکرم | و مبلغان واقعی آن می‌باشند، حرکت اصلاحی امام حسین (ع) در نهایت، برای احیاء برنامه‌های قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام بوده است.

سخنی در مفهوم امامت

امامت در شیعه از توابع نبوت است و از اهمیت خاصی برخوردار است. علمای علم کلام، امامت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي؛ امامت عبارت است از ریاست عمومی بر جامعهٔ اسلامی برای شخص از اشخاص به عنوان جانشین از پیامبر |»^۱.

بنابراین، امام کسی است که نه تنها در امر دنیا جلودار است، بلکه در امور دینی هم پیشواست. چون دین اسلام تنها دین مربوط به آخرت نیست، بلکه دستورات آن هم تنظیم‌کنندهٔ رابطهٔ بین انسان و خدای یکتای بی‌همتا و هم تنظیم‌کنندهٔ روابط بین انسان‌ها در همین دنیاست. پس امامت در اصطلاح عقاید و کلام، ریاست همگانی بر جامعهٔ اسلامی، هم در امور دینی و هم در امور دنیوی است. لذا گفته‌اند: الإمامة رئاسة

^۱ . الباب الحادی عشر مع شرحه النافع لیوم الحشر، ص ۸۲، نشر علامه، قم، ۱۴۱۳ ق.

... «ریاست» از ماده «رأس» یعنی «سر» است. چون امام و پیشوا نسبت به جامعه به منزله سر نسبت به تمام اعضاء یعنی فرمانده است.

با توجه به تعریفی که برای امامت شده، مفهوم امامت شیعی در سه چیز خلاصه می شود:

۱. مرجعیت دینی. ۲. انسان الگو (انسان کامل). ۳. زمامدار اجتماعی و سیاسی.

امام در مذهب شیعه به عنوان جانشین پیامبر کسی است که اولاً مرجع دین مردم است، به گونه ای که در فهم دین و تبیین کتاب و سنت پیامبر اکرم | داناترین و آگاه ترین فرد موجود و از هرگونه لغزش و خطا مصون و محفوظ است و آنچه را که به عنوان تبیین و تفسیر دین بیان می دارد عین حقیقت دین است. مراجعه صحابه و دیگر اقدار مردم به امیرالمؤمنین علی (ع) و توجه به آن حضرت بیشتر از این باب است که او آشناترین و آگاه ترین مردم زمانش به قرآن و سنت نبی اعظم اسلام | بوده است، و ده ها حدیث و روایت در فضائل علمی و عملی آن حضرت از پیامبر اکرم | گویای چنین حقیقتی است مانند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ من شهر دانشم و علی دروازه آن است».

که من شهر علمم علی ام در است درست این سخن قول پیغمبر است (فردوسی)

یا «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مثل اهل بیت من در میان ائمتم همچون کشتی نوح است. هر کس سوار آن شد، نجات یافت و هر کس از آن جدا شد غرق گردید».^۱ این گونه احادیث در مجامع حدیثی فریقین به سند صحیح نقل شده است.

از مرجعیت دینی باید به عنوان اصل و اساس امامت نام برده شود؛ چون ریشه و اساس آن به نبوت منتهی می شود. پیامبری که وظیفه دارد «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» آیات را بر مردم بخواند و آنان را از هرگونه پلیدی و پلشتی پاک گرداند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، بی گمان، نخست، مرجع دینی معصوم و عاری از خطا در امور دین و تبیین و تبلیغ آن است.

بنابراین اولاً ادامه راه آن حضرت نیز اقتضا دارد که ادامه دهندگان راهش، همچون او عالم و آگاه به تمام ابعاد و زوایای دین باشند تا بتوانند حقیقت دین را به گونه شایسته و بایسته به مردم ابلاغ نمایند.

ثانیاً امام کسی است که کامل ترین و مقرب ترین و با فضیلت ترین مردم نزد خداست آن گونه که کمالات انسانی و معنوی او در حدی است که واسطه فیض است و دیگران در پرتو فیوضات معنوی وجود او به تهذیب و پاکی و پارسایی نزدیک می شوند. در این بُعد هم همان گونه که پیامبر اکرم | به تعبیر قرآن کریم «أسوه» یعنی سرمشق و الگوست، امامان نیز اسوه و الگوهای انسانی مردم از جهت تقرب به خدا، اخلاق فاضله و سایر امور معنوی هستند. این دو ویژگی یعنی «مرجعیت دینی» و «انسان کامل بودن» لازمه وجودی

^۱. ر.ک: جامع الترمذی، ابواب المناقب؛ مسند احمد بن حنبل.

امام معصوم به عنوان جانشین پیامبر اکرم | و غیر قابل انفکاک از وجود امام‌اند و هرگز هم قابل سلب و غصب نیستند. از این جهت ما اصالت امامت شیعی را مبتنی بر داشتن این دو صفت می‌دانیم و اگر امامت در شیعه در هاله‌ای از تقدس، تفسیر و تبیین می‌شود و امامان را انسان‌هایی قدسی می‌دانند که توجه و محبت آنان در قلوب شیعیان این همه شور و گرایش بدانان را به وجود آورده است، صرفاً از باب مرجعیت دینی و الگو بودن آنان است و از همین روی سخن آنان در امر دین، به عنوان حکمی از احکام، و اخلاق و منش و صفات آنان، به عنوان حقایق معنوی و راه رسیدن به کمال انسانی و وسیله‌ای در جهت تقرب به معرفت الهی، مورد توجه همه شیعیان است.

ثالثاً امام کسی است که لایق‌ترین، داناترین و مدبرترین شخص برای زمامداری مسلمین است. این بُعد از امامت برخلاف دو بُعد پیشین، قابل سلب و غصب است. یعنی اگر مردم از آگاهی لازم و کافی برخوردار نباشند و تبعیت بالفعل از امام نمایند و او را در صحنه سیاست تنها بگذارند، طبیعی است که امام، بدون یاری مردمان نتواند که حکومتی تشکیل دهد و زمام امور مسلمین را به دست بگیرد. بنابراین تحقق امامت بالفعل به عنوان زمامدار سیاسی وقتی ممکن و اجرایی است که مردم در صحنه سیاست حضور داشته باشند تا امام هم بتواند با همراهی و پشتیبانی آنان بدین مقام نایل آید، چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی و دوری از سیاست وقت، پس از قتل عثمان، مردم به طور جدی از او خواستند که زمان امور سیاسی و اجتماعی‌شان را عهده‌دار شود و آن حضرت هم فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ؛ اگر نبود حضور این جمع حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور، و نیز عهدی که خدا از عالمان گرفته که بر ش مبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ ستم‌دیده‌ای تاب نیاورند، لگام این شتر را بر کوهانش می‌افکنم و پایان آن را با پیمانۀ تهی اولش سیراب می‌کردم، و می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزی هم بی‌ارزش‌تر است!». ^۱

بنابراین، شکل‌گیری و فعلیت حکومت ظاهری و زمامداری سیاسی و اجتماعی امام، زمانی قابل تحقق عینی است که مردم در صحنه باشند و بخواهند امام را یاری و همراهی کنند و هرگز تنهاش نگذارند. حال به هر دلیلی - قصور یا تقصیر - مردم نخواهند و به صحنه نیایند و امام را یاری نکنند، طبیعی است که امام (ع) با دست خالی و بدون یار و یاور و پشتیبان نمی‌تواند موفق به تشکیل حکومت شود. تنها راه در این صورت، این است که امام با ادامه کار فرهنگی و آگاه کردن مردم به حقیقت دین، دل‌های آنان را متوجه خود گرداند و

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

در صورت فراهم آوردن آنان در صحنه سیاسی و بیعت گرفتن از آنان، آنگاه اقدام به تشکیل حکومت نماید، البته واضح و روشن است که حکومت برای امام تنها یک وسیله است نه هدف؛ آن هم وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌ها، وسیله‌ای برای اجرای عدل و داد، وسیله‌ای برای اصلاحات دامنه‌دار، وسیله‌ای برای ایجاد امنیت در سرتاسر مملکت اسلامی و وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به برنامه های قرآن و سنت رسول اکرم | .

امامت در راستای اهداف نبوت و رسالت

امامت، فرع بر نبوت است. باید دید که انبیاء برای چه چیزی مبعوث شدند؟ انبیاء آمدند تا مردم را از شرک به توحید بگرایند و مردم را متوجه «الله» گردانند. انبیاء آمدند تا عواطف جامعه را رهبری کنند. انبیاء آمدند تا به انسان «انسانیت» و «هویت واقعی» دهند. انبیاء سرآغاز وجود انسان را از خدا و پایان کار او را متصل به سوی خدا می‌دانند. انبیاء خرد فردی، خرد خانوادگی و خرد اجتماعی را رهبری می‌کنند. انبیاء در وجود انسان امید می‌آفرینند و هدف عالی ایجاد می‌کنند. انبیاء در انسان شخصیت ایجاد می‌کنند، یعنی احساس بروز و ظهور نیروهای مثبت و ایجاد دلگرمی و آنگاه تلاش و کوشش در راه خدا و گشودن دنیایی دیگر به روی او. انبیاء عشق‌ها و محبت‌ها را سمت و سو می‌دهند. انبیاء عقاید را اصلاح و احلاق را الهی و اعمال مردم را رهبری می‌کنند. انبیاء برای تربیت آمده‌اند. یعنی ایجاد دگرگونی مطلوب در انسان و ایجاد تمایلات عالی و رشد همه جانبه او، و هدایت صحیح غرائز در وجود او. انبیاء، عادت نیک در آدمی ایجاد می‌کنند، هدف عالی به انسان‌ها می‌دهند و انسانیت انسان را به کمال می‌رسانند.

امامت یعنی تداوم کار انبیاء هرچند که خود امامان معصوم، نبی و رسول نیستند اما اهداف نبوت و رسالت و برنامه آنان را دنبال می‌کنند. البته نه انبیاء در اصل برای حکومت کردن آمدند و نه امامان تشنه حکومت و قدرت بودند، ولی از حکومت و قدرت در صورت فراهم آمدن شرایط تحقق آن به نحو شایسته و بایسته در جهت احیای ارزش‌های انسانی و الهی استفاده می‌کردند.

مستندات قرآنی قیام امام حسین (ع)

شماری از آیات قرآن کریم تصریح به نافرمانی و سرپیچی از دستور و فرمان گروه‌ها و کسانی را دارد که

در یک جمع بندی، دست کم ۲۳ گروه را تشکیل می دهند. کافی است که تعبیرات «لا تُطِغُوا». «لا تُطِغُوا»، «لا تَتَّبِعُوا» و «لا تَتَّبِعُوا» را در آیات زیر مورد توجه و دقت قرار گیرد: اما صیغه مفرد:

- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ؛ و از هوس های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای پروردگار خویش همتا قرار می دهند پیروی مکن».^۱

- «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و به اصلاح [امور] بپرداز و از راه مفسدان پیروی مکن».^۲

- «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای داود، ما تو را در زمین خلیفه ساختیم، پس در میان مردم به حق داری کن، و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد».^۳

- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ؛ از هوس های آنان [با انحرافی که] از حق به تو رسیده، پیروی مکن».^۴

- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ و از هوس آنان پیروی مکن و برحذر باش از اینکه تو را از برخی چیزها که خدا به تو نازل کرده منحرف نسازند».^۵

- «فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدَلَ بَيْنَكُمْ؛ [مردم را به توحید] دعوت کن و چنان که فرمان یافته ای پایدار باش و هوس های آنان پیروی مکن، و بگو: من به هر کتاب [آسمانی] ایمان آورده ام و فرمان یافته ام که در میان شما به عدالت رفتار کنم».^۶

- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ و از هوس های کسانی که نمی دانند پیروی مکن».^۷

بنابراین، هفت بار در قرآن کریم با صیغه مفرد نهی خطابی «لا تَتَّبِعْ» از پیروی کردن «مکذبان»، «منکران قیامت»، «مشرکان»، «مفسدان» و «هوس پرستان» با صراحت تمام نهی شده است.

۱. انعام/ ۱۵۰.

۲. اعراف/ ۱۴۲.

۳. ص/ ۲۶.

۴. مانده/ ۴۸.

۵. مانده/ ۴۹.

۶. شوری/ ۱۵.

۷. جائیه/ ۱۸.

أَمَّا صَيْغَةُ تَثْنِيَةٍ

«فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ شَمَا دُو تَن (مُوسَى وَهَارُونَ) اسْتَوَارَ بَمَانِيْدٍ وَهَرَكُزَ از راه كسانی كه نمی دانند پیروی نكنید».^۱

أَمَّا صَيْغَةُ جَمْعٍ

«... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...؛ وَگام‌های شیطان را پی نگیرید».^۲
- «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...؛ وَاز هوس پیروی نكنید تا از حق عدول كنید».^۳
- «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ وَاز هوس‌های قومی پیروی نكنید كه قبلاً گمراه بوده و بسیاری را به گمراهی كشانده‌اند و از راه میانه و راست منحرف شده‌اند».^۴

- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؛ وَاین است راه من كه مستقیم است، پس آن را پیروی كنید و از راه‌های دیگر پیروی نكنید».^۵
- «وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ؛ وَاز اولیائی غیر از او پیروی نكنید».^۶

وَأَمَّا لَا تُطِيعُ بِهِ صَيْغَةُ مَفْرَدٍ

- «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛ وَاطاعت نكن از كسی كه دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و كارش افراط و تجاوز از حد است».^۷
- «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ از كافران اطاعت مكن و بدین وسیله [به حكم قرآن] به جهاد بزرگ پرداز».^۸
- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ؛ ای پیامبر، از خدا پروا كن و از كافران و منافقان اطاعت مكن».^۹

۱. یونس/ ۸۹.

۲. بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام/ ۱۴۲؛ نور/ ۲۱.

۳. نساء/ ۱۳۵.

۴. مانند/ ۷۷.

۵. انعام/ ۱۵۳.

۶. اعراف/ ۳.

۷. كهف/ ۲۸ (فُرُطُ اسم مصدر است و مصدر آن «فُرُط» است).

۸. فرقان/ ۵۲.

۹. احزاب/ ۱.

- «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ واز کافران و منافقان اطاعت نکن و آزارشان را واگذار (نادیده بگیر و مقابله به مثل نکن) و بر خدا توکل کن».^۱

- «فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِتَمِيمٍ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عَثَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ؛ پس تکذیب کنندگان را اطاعت نکن، آنان آرزو دارند که تو نرمی و سازش کنی تا آنان نیز نرمی و سازش کنند. و اطاعت نکن هیچ سوگندپیشه پستی را که بسیار عیبجو [و] تجاوزگر [و] گنه‌پیشه است. علاوه بر آن خشن و بی‌تبار است، به صرف آنکه دارای مال و پسران است».^۲

- «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا؛ پس برای حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه‌کاری یا کفرپیشه‌ای از آنان اطاعت نکن».^۳

- و همچنین در سوره علق، آیه ۱۹ «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ... كَلَّا لَا تَطِيعُہُ ...؛ چه بینی ای پیامبر، اگر او تکذیب کرد و روی گرداند [- آیا راه نجاتی دارد؟ خیر]، هرگز او را اطاعت مکن».

و اَمَّا وَ لَا تُطِيعُوا بِهٖ صِيغَةُ جَمْعٍ

- «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ؛ از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید».^۴

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید شما را به واپسین‌های [جاهلیت] تان باز می‌گردانند، آنگاه زیانکار خواهید شد».^۵

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر گروهی از کسانی را که کتاب آسمانی داده شده‌اند، اطاعت کنید. شما را پس از ایمان تان به کفر برمی‌گردانند».^۶

از طرفی هم، قرآن کریم، نتیجه اطاعت کورکورانه و بی‌چون و چرا از ناهلان را ورود به آتش دوزخ دانسته است.

- «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ؛ روزی که چهره‌هاشان در

۱. احزاب/ ۴۸.

۲. قلم/ ۸- ۱۴.

۳. انسان/ ۲۴.

۴. شعراء/ ۱۵۱.

۵. آل عمران/ ۱۴۹.

۶. آل عمران/ ۱۰۰.

آتش دگرگون شود، گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت می‌کردیم»^۱.
 - «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصَلُّنَا السَّبِيلًا؛ و گویند: پروردگارا، ما از مهتران و بزرگان خود اطاعت کردیم، و ما را از راه [حق] گمراه کردند»^۲.
 - «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنَا كَبِيرًا؛ پروردگارا، آنان را دوچندان عذاب کن و آنان را کاملاً از رحمت خود دور فرما»^۳.

نتیجه

با توجه به نهی شدید آیات فوق از:

۱. اطاعت از مفسدان. ۲. هوس جویان. ۳. نادانان. ۴. شیطان صفتان. ۵. گمراهان. ۶. گمراه‌کنندگان. ۷. تفرقه جویان. ۸. غافلان از یاد حق. ۹. کافران. ۱۰. منافقان. ۱۱. تکذیب‌کنندگان آیات حق. ۱۲. سوگندخوران به ناحق. ۱۳. پست‌منشان. ۱۴. عیب جویان. ۱۵. سخن‌چینان و دو به هم‌زنان. ۱۶. مانعان خیر. ۱۷. متجاوزان. ۱۸. گناه‌پیشگان. ۱۹. بدخویان خشونت‌ورز (پرخوران و ناسپاسان). ۲۰. فرومایگان و بی‌اصل و تباران (نانجیبان و شرارت‌پیشگان). ۲۱. گناهکاران. ۲۲. کفرپیشگان و ناسپاسان. ۲۳. منکران و اعراض‌پیشگان از حق. معلوم می‌شود که به حکم قرآن کریم، مسلمان موحدی هرگز نباید فرمانبرداری گروه‌ها و افرادی که ویژگی‌های فوق را دارند، گردن نهد.

حال در شرایطی که امام حسین(ع) با حاکم و حکومتی مواجه است که تمام صفات منفی بیست و سه‌گانه فوق در او جمع است. آیا با توجه به نهی شدید آیات مذکور از اطاعت و فرمانبری چنین کسان، امام(ع) می‌تواند با چنین فرد فاسد و حکومت پر از جور و جفای او سرسازش و تسلیم داشته باشد؟! قطعاً جواب منفی است. بنابراین، به حکم قرآن کریم، امام حسین(ع) که وارث به حق پیامبر اکرم | است هرگز تابع چنین حاکم تبهکار و ستمکاری نمی‌شود. چون همراهی و همگامی با او مصداق «تعاون بر اثم و عدوان» است و قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۴.

از سوی دیگر، قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی که خودتان که

۱. احزاب/ ۶۶.

۲. احزاب/ ۶۷.

۳. احزاب/ ۶۸.

۴. مائده/ ۲.

متولیان امر شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی با یکدیگر اختلاف پیدا کردید - اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید - آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است»^۱.

ویژگی‌های کلی حاکمان در قرآن

قطعاً مصادیق اولی الامر هم باید از شایسته‌ترین افراد در هر زمان برای تولیت امور مسلمانان باشند چنان‌که قرآن کریم در صفت حاکمان شایسته اشاراتی پندآموز دارد:

۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ همانا خدا او را بر شما برگزیده و در علم

و نیروی جسمی به وی فزونی داده است»^۲.

۲. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار،

زیرا من نگهبانی دانا هستم»^۳.

۳. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آنان دو دختر

گفت: ای پدر، او را اجیر کن، زیرا بهترین کسی که اجیر می‌کنی کسی است که نیرومند امین باشد»^۴.

۴. «قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ؛ قهرمانی از

جنیان گفت: من آن را پیش از آنکه از جای خود برخیزی نزد تو می‌آورم و من بر این کار توانا هستم»^۵.

۵. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛

آن کسی که دانشی از کتاب نزدش بود، گفت: من آن را پیش از آنکه پلک چشم بر هم زنی نزد تو می‌آورم [و

چنین کرد] پس چون آن را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا

سپاس می‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم. و هر که سپاس بگزارد، به سود خود سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی

کند [زیانی به خدا نمی‌رساند]، زیرا پروردگار من بی‌نیاز از جمند است»^۶.

۶. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ آیا

کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که راه نمی‌یابد مگر اینکه راهنمایی

۱. نساء/ ۵۹.

۲. بقره/ ۲۴۷.

۳. یوسف/ ۵۵.

۴. قصص/ ۲۶.

۵. نمل/ ۳۹.

۶. نمل/ ۴۰.

شود؟ پس شما را چه شده است، چگونه حکم می‌کنید؟!»^۱.

از این آیات به وضوح استفاده می‌شود که حاکمان و صاحبان پُست و مقام باید:

اولاً اهل دانش و آگاهی باشند.

ثانیاً از سلامت جسمی برخوردار باشند.

ثالثاً متعهد و متخصص در کار خود باشند.

رابعاً توانمند و امانتدار باشند.

خامساً یهدی إِلَى الْحَقِّ باشند.

و اما در صورت تعدد افراد با شرایط فوق، باید افضل و بهترین آنها برگزیده شود.

مستندات ابعاد قیام امام حسین(ع) بر اساس سخنان آن حضرت

ابعاد قیام سالار شهیدان را می‌توان از حرکات، موضعگیری‌ها، سخنرانی‌ها و شیوه‌های برخورد آن حضرت به درستی استنباط و دریافت نمود.

از مجموعه سخنان و موضعگیری امام(ع) و فضای اجتماعی آن روز، می‌توان زوایای آن حرکت بزرگ را در امور زیر خلاصه کرد:

۱. ایجاد اصلاحات اجتماعی.

۲. امر به معروف و نهی از منکر.

۳. عمل به سیره پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین(ع).

۴. ارائه نشانه‌های واقعی دین به مردم.

۵. بسترسازی مناسب بر انجام واجبات و سنن اسلامی.

۶. شایسته‌سالاری (که در رأس همه، خود امام(ع) بود).

۷. ظلم‌ستیزی (در قالب اعتراض به وضع موجود).

۸. ذلت‌ناپذیری در مقابل دستگاه جور که اراده تحمیل ناحق بر مردم را داشت.

۹. صبر و مقاومت تا آخرین لحظه حیات.

۱۰. دستیابی به رحمت الهی از طریق شهادت (که آرزوی آن حضرت بود نه هدف او).

تمامی امور فوق در واقع در «تحقق حق» یا «احقاق حق» خلاصه می‌شود. و بی‌گمان، هرگونه اقدام

برای بیعت‌گیری از مردم و دستیابی به حکومت، ابزاری لازم و بایسته برای «عینیت حق» و «احقاق حق»

^۱. یونس/۳۵.

است.

مستندات شماره ۱ و ۲ و ۳ (ایجاد اصلاحات اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره پیامبر و علی)

امام حسین(ع) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه در ضمن وصیت نامه به برادرش محمد حنفیه چنین نوشت: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...؛ من نه از روی سرمستی و ناسپاسی و نه برای فسادورزی و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛ بلکه تنها برای اصلاحگری در امت جدّم بیرون آمدم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش و سیره جدّم و پدرم علی بن ابی طالب کارها را پیش ببرم».^۱

مستند شماره ۴ و ۵ (ارائه نشانه‌های واقعی دین و بسترسازی مناسب بر انجام واجبات و سنن)

امام حسین(ع) در سال ۵۸ هجری، دو سال قبل از مرگ معاویه و در بحران اختناق و ظلم دستگاه حاکم اموی در مراسم حج آن هم در منی در جمع حاجیان ضمن یک سخنرانی مهیج و تکان دهنده که حاکمان و عالمان وابسته را شدیداً مورد انتقاد قرار داد فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّاسَ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَا لِكِنْ لُئْرِي الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ؛ خدایا، بی گمان، تو می دانی آنچه از ما سر زده (در ستیز بر جور حکومت) برای رقابت در قدرت سیاسی نبوده، و نیز برای جستجوی ثروت و سرمایه ناچیز دنیوی نبوده است، بلکه برای این بوده که نشانه‌ها و ارزش‌های دین تو را به مردم نشان دهیم، و در شهرهای (منادی دین) تو اصلاحات پدید آوریم، و بندگان ستم‌دیده‌ات را امنیت و آسایش بخشیم، و [تا اینکه] به واجبات و قوانین و احکام تو عمل شود».^۲

مستند شماره ۶ (شایسته‌سالاری)

امام حسین(ع) در جواب دعوت نامه‌های کوفیان چنین نوشت: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ

۱. مقتل خوارزمی - ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی اخطب خوارزم - متوفای ۵۶۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۷۳، چاپ انوار الهدی، قم، تحقیق شیخ محمد سماوی، ۱۴۱۸ ق.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹، با تصحیح علی اکبر غفاری، نشر اسلامی جامعه مدرسین.

بِالْكِتَابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحَابِسُ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ به جان خودم سوگند، امام و پیشوای راستین کسی است که به کتاب خدا عمل کند، و راه قسط و عدل را در پیش گیرد، و تابع حق باشد، و وجود خویش را وقف فرمان خدا گرداند»^۱.

امام حسین(ع) در برخورد با سپاه حرّ بن یزید در منزل «شرف» پس از اقامه نماز ظهر خطاب به سپاهیان حرّ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَ تَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ عَنْكُمْ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هُوَلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ...؛ ای مردم، اگر پروای الهی داشته باشید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این کار موجب خشنودی خدا خواهد شد. و ما اهل بیت محمد | به ولایت و رهبری مردم شایسته و سزاوارتریم تا این مدعیان ناحق که راه ستم و تجاوز را در پیش گرفته‌اند»^۲.

و نیز آن حضرت به استاندار مدینه فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؛ ای امیر، ما اهل بیت پیامبریم... در حالی که یزید کسی است که شراب می نوشد و انسان بی گناه را می کشد و آشکارا فسق می ورزد و کسی مثل من هرگز با او بیعت نخواهد کرد»^۳.

مستند شماره ۷ (ظلم‌ستیزی)

امام حسین(ع) پس از حرکت از منزل «شرف» در خطابی به سپاهیان حرّ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ | قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ يَقُولِ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هُوَلَاءِ الْقَوْمِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ؛ ای مردم، همانا پیامبر خدا | فرموده است: «هرکه زمامدار ستمکاری را که حرام‌های الهی را حلال کند، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می ورزد، در میان بندگان خدا بر اساس گناه و تجاوز رفتار می کند، و آنگاه در قول و عمل بر ضد او موضعگیری نکند، بر خداست که او را به جایگاه [آتشین] همان ظالم بیندازد». آگاه باشید و بدانید که این حکومت یزیدی پیرو شیطان شده و طاعت خدای رحمان را رها ساخته و فساد و تباهی را آشکار ساخته است»^۴.

۱. تاریخ الطبری - تاریخ الامم و الملوک - چاپ ۲ جلدی دار ابن حزم، بیروت، ج ۱، ص ۱۶۲۴، حوادث سال ۶۰.

۲. تاریخ الطبری، چاپ ۲ جلدی، ج ۱، ص ۱۶۵۲، حوادث سال ۶۱.

۳. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۶۵۳، چاپ دو جلدی، دار ابن حزم، بیروت.

و باز آن حضرت فرموده است: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود؟ و از باطل نهی نمی گردد؟ در چنین فضایی، مؤمن حق دارد که آرزوی لقای الهی نماید (مبارزه کند اگرچه کشته گردد). بی گمان، من، مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز تباهی نمی دانم.»^۱

مستند شماره ۸ (ذلت ناپذیری)

امام حسین در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمود: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِمَّا الذَّلَّةُ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ وَطَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُتُوْفَ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مَنْ أَنْ يُؤْتِرَ مَصَارِعَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ آگاه باشید که این فرد فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه مرا در بین دوراهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم! زیرا خدا و رسولش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ایا دارند و دامن های پاک مادران ما و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت پدران ما روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کریمان و نیک منشان مقدم بداریم.»^۲

تذکر: برخی از مترجمان «کتاب لهوف» واژه «دَعِيَّ» را «زنزاده» ترجمه کرده اند که قطعاً صحیح نیست بلکه به معنای فرومایه است. اما مرحوم شیخ محمد صادق نجمی که عالمی محقق و فقیه است در کتاب خود به نام «سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا» به «فرومایه» ترجمه کرده که کاملاً صحیح است.

امام (ع) به برادرش به نام «عمر اطرف» در مدینه فرمود:

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِي الدِّيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا؛ به خدا سوگند من هرگز زیر بار ذلت نخواهم رفت ...»^۳

و نیز در مقام دیگر فرموده است:

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرُرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛ نه، به خدا سوگند، دست ذلت را به سوی

آنان دراز نمی کنم و همچون بردگان، از آنان فرار نخواهم کرد.»^۴

^۱. تحف العقول، ص ۲۴۵، با تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اسلامی مربوط به جامعه مدرسین قم.

^۲. لهوف (المهوف) سید بن طاووس، ص ۱۳۴، انتشارات نبوغ، قم، چاپ چهارم؛ تحف العقول، با تصحیح غفاری، ص ۲۴۱، چاپ اسلامی جامعه مدرسین؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰، دار الهدی، قم، ۱۴۱۸ق.

^۳. لهوف، ص ۲۳، سخنان حسین بن علی، ص ۴۶ از محمد صادق نجمی.

^۴. انساب الاشراف بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۸.

مستند ۹ و ۱۰ (صبر و مقاومت و در نهایت رسیدن به شهادت)

امام (ع) در صبح عاشورا آنگاه که نماز صبح را خواند خطاب به یارانش فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ...»؛ ای بزرگ‌زادگان، صبر و شکیبایی پیش گیرید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از رنج و سختی عبور داده به بهشت برین و نعمت‌های همیشگی آن می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به کاخی انتقال یابد...»^۱

نتایج قیام حسینی

قیام امام حسین (ع) دو نوع نتیجه اصلی به بار آورد: اول: نتیجه‌ای کوتاه‌مدت، دوم: نتیجه‌ای درازمدت. نتیجه کوتاه‌مدت آن عبارت است از:

۱. محکوم ساختن ارکان مخوف دین سالاری دروغین دستگاه اموی و درهم شکستن آن.
۲. بیدار کردن وجدان‌های خفته مردمی که تن به راحت طلبی و دنیا‌داری داده بودند.
۳. بیرون آوردن بسیاری از مردم به ویژه نسل جوان‌تر از حالت رکود و خمود و جمود که پس از آن، قیام مختار و توأین در سال ۶۶ و قیام زید بن علی بن حسین در سال ۱۲۲ و دیگر انقلاب‌هایی که عرصه را بر امویان تنگ گردانید تا به سقوط نهایی آنان منجر گردید.

اما نتیجه درازمدت قیام حسینی هم می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

- الف. ارائه اخلاقی جدید برای همگان در طول زمان و مکان که در آن فرهنگ ایثار و فداکاری به گونه‌ای عینیّت یافت که بزرگ‌ترین پشتوانه برای تمامی انقلابیون و آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان گردید.
- ب. اسلام تشیع با شهادت امام و یاران باوفایش در کربلا در عین محدودیت‌ها و حصر و حبس‌ها و زجرهای فراوان طرفدارانش، بروز و نمودی پیدا کرد که سبب شد شیعیان از آن حالت انزوای فرهنگی و سیاسی خارج گردند و در زمینه‌های گوناگون، موجودیت خود را به اثبات رسانند و جایگاه تاریخ خویش را بازیابند، و ثبات و پایداری خود را در هدفمندی رسالت خویش به دیگران نشان دهند.
- ج. شاید مهم‌ترین نتیجه قیام حسینی را در درازمدت «حضور عقلانی و عاطفی» این پیام بی‌نظیر باشد. حادثه کربلا با منطق عقلانی‌اش استقرار مکتب «قرآن و عترت» را در سیستم فرهنگی خویش، درس‌آموز و پندآموز همه اندیشمندان قرون و اعصار ساخت و حوزه‌های شیعی را گرمی و جانی تازه بخشید تا به راستی و درستی بتوانند با پرورش عالمانی بزرگ، دانش دینی و فرهنگ استوار آن را رونقی به سزا بخشند که از آن زمان

^۱ . اثبات الوصیة مسعودی، ص ۱۳۹؛ سخنان حسین بن علی از محمدصادق نجمی، ص ۲۱۳.

تاکنون دامنهٔ این سیر تحوّل بزرگ را بالعیان مشاهده می‌کنیم.

اما از جهت «عاطفی»، عاشورا پتکی گران بر سر تمام مستکبران از آن روز تا دامنه قیامت خواهد بود که به شکل معجزه‌آسایی سیل جمعیت‌های انقلابی ایجاد می‌کند و روز به روز شور و شغف و احساسی دیگر می‌آفریند و همچون سیل خروشان، همه خاک و خاشاک‌های بی‌پایه و اساس زر و روز و تزویر را از سر راه خود برمی‌دارد و به توده‌ها مسلمان شیعی طرفدار اهل بیت جانی تازه می‌بخشد تا با هر ستمگر گستاخی به مبارزه برخیزند و با قهر انقلابی خویش به نام حسین و یاد حسین و یارانش، ریشه‌های ستم را به تدریج بسوزانند که از پیامبر اکرم | نقل شده: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ در شهادت حسین (ع) شور و حرارتی در دل‌های مؤمنان است که هرگز به سردی نخواهد گرایید»^۱.

یک نکته قابل توجه

کسانی که فلسفه قیام امام حسین (ع) را تشکیل حکومت می‌دانند، قطعاً مراد آنان حکومتی از سنخ حکومت پیامبر و علی (ع) است نه حکومتی صرفاً برای دستیابی به قدرت و سلطه بر مردم، چنان‌که در حکومت‌های از نوع سلطنتی و شاهنشاهی یا انواع دیگر آن در دنیا معمول بوده و هست. بلکه مراد، حکومت عدل اسلامی است که پایه‌های اصلی آن با خواست و بیعت مردم بر اساس معیارهای کتاب و سنت است. به راستی کسانی که پس از رحلت رسول خدا حق حکومت و زمامداری سیاسی دیگران را خلاف واقع و غصبی می‌دانند، چرا همین حق را برای امام حسین (ع) لازم و واجب نمی‌دانند؟ و شگفت‌آورتر اینکه برخی قائلان به انگیزه قیام امام (ع) برای تشکیل حکومت اسلامی را متهم به انحراف از امامت می‌کنند! با این بهانه که مگر امام به دنبال قدرت و ریاست و یا دنیاطلب بوده است که بگوییم او برای تشکیل حکومت قیام کرده است؟!

در حالی که قطعاً اگر امام حسین (ع) بر اساس بیعت‌ستانی‌اش توسط مسلم بن عقیل از مردم کوفه به حکومت می‌رسید، حکومت را وسیله‌ای برای اجرای عدل و داد قرار می‌داد و جامعه را به سوی قسط و عدل پیش می‌برد، چون انگیزه او اصلاح امور و عمل به سیره پیامبر و علی (ع) بود. معلوم می‌شود کسانی که با این تحلیل که امام (ع) برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کرده، مخالفت می‌ورزند، یا مراد از «حکومت اسلامی» به رهبری امام حسین (ع) را به درستی درنیافته‌اند، و یا اینکه فرقی میان حکومت اسلامی و سلطنت مطلقه شاهنشاهی و دیگر حکومت‌های خودکامه نمی‌گذارند. و یا اصلاً دین را از سیاست جدا می‌دانند و شأن امام را بالاتر و فراتر از دستیابی به قدرت و حکومت

^۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

برای اجرای عدل و دادگری می‌دانند و او را تنها مسأله‌گوی شریعت به حساب می‌آورند!

این‌گونه افراد در درجهٔ نخست باید تکلیف خود را با حکومت دینی پیامبرانی چون سلیمان و داود نبی و حکومت ده‌سالهٔ پیامبر اسلام و نیز حاکمیت حدوداً پنج‌سالهٔ امیرمؤمنان علی (ع) روشن سازند و آنگاه دربارهٔ حکومت و یا عدم حکومت امام حسین (ع) بحث کنند.

البته عده‌ای پیش از انقلاب اسلامی ایران، با نگاه جدایی دین از سیاست و یا محدود نمودن امامت به مرجعیت دینی چنین نظر و دیدگاهی داشتند، ولی عده‌ای هم پس از انقلاب اسلامی به خاطر مواردی از ناکامی‌های جمهوری اسلامی، تغییر نگاه دادند تا جایی که لغزش‌های احتمالی حاکمان دینی را کم و بیش به حساب ناکارآمدی دین و حکومت دینی تلقی کرده و می‌کنند.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح.
۳. اثبات الوصیة، منسوب به مسعودی، نشر انصاریان، قم، ۱۴۱۷ق.
۴. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تصحیح محمدباقر محمودی، مؤسسه اعلمی بیروت، ۱۳۹۴ق.
۵. الباب الحادی عشر مع شرحه النافع لیوم الحشر، فاضل مقدار، نشر علامه، قم، ۱۴۱۳ق.
۶. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، محمد بن جریر طبری، دار ابن حزم.
۷. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اسلامی جامعہ مدرسین قم، ۱۴۰۴ق.
۸. جامع الترمذی، الحافظ ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره بن موسی، دار السلام للنشر و التوزیع، ریاض، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۹. سخنان حسین از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، بوستان کتاب قم، چاپ نهم، ۱۳۸۱ش.
۱۰. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۲۹ق.
۱۱. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بیت الافکار الدولیة، اردن، چاپ چهارم، بی تا.
۱۲. مقتل خوارزمی، ابوالمؤید الموقق بن احمد المکی اخطب خوارزم، چاپ انوار الهدی، قم، تحقیق شیخ محمد سماوی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. الملهوف (لهوف)، سید بن طاووس، انتشارات نبوغ، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.